

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه واشرف بريته محمد وآله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين من الاولين والآخرين.

قال الله عزوجل: «ادعُ إلى سبيلِ ربِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۱</sup>

**گونه های معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام در رفتارها و گفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله**

### روش اول؛ نفی و اثبات

مواردی را تحت این عنوان را ذکر کردیم؛ سایر مواردی که تحت این عنوان ذکر می کنیم از این قرار است:

#### ۱- حدیث سد ابواب

جمعی از صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله راه ورودی از خانه خود به مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله داشتند. نوشته اند از جمله این افراد، شیخین و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله بودند که درب خانه هایشان به طرف مسجد باز می شد؛ بعضی می گویند حمزه عموی پیامبر هم دربی به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله داشت. البته در مورد عموی ایشان اختلاف است که آیا هر دو عموی ایشان بوده اند یا یکی از آنها<sup>۲</sup>. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور دادند که همه درب ها بسته شود الا باب علی؛ فرمودند: باب امیرالمؤمنین علیه السلام باز باشد؛ یعنی کسی از درب خانه اش حق ورود به مسجد ندارد الا علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام. گفته اند وقتی این امر ابلاغ شد و خبر را به ابوبکر رساندند، گفت: انا لله و انا الیه راجعون! وقتی به عمر گفته شد، او هم گفت: انا لله و انا الیه راجعون! هر دو درهایشان را بستند، اما این طور که در منابع آمده، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله که بزرگ بنی هاشم و دارای شخصیت اجتماعی بود، اعتراض کرد: تخرجنا و نحن عصبتک و عمومتک و تُسکن علیاً؟ ما را از مسجد اخراج می کنی و علی را سکونت می دهی، و اجازه رفت و آمد می دهی؟!<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: ما انا اخرجتکم و اسكنت و لکن الله اخرجکم و اسکنه.

اگر این سوال عباس نمی بود، چه بسا این جواب از پیامبر صلی الله علیه وآله صادر نمی شد. حتی در بعضی از روایات از منابع اولیه آمده است که حضرت مجبور شدند قسم بخورند. والله ... ولکن امرت فاتبع

حدیث سد ابواب از احادیث قطعیه است که احمد بن حنبل، ترمذی، نسائی، ابو الاعلی، بزاز، ابن عساکر، طبرانی و دیگران، نقل نموده اند.

۱. نحل / ۱۲۵

۲. حضرت استاد در مورد سد ابواب رساله ای نوشته اند که چاپ شده است.

از عبدالله بن عمر سوال شد نظر تو درباره علی چیست؟ در جواب چنین گفت: اما علی فلا تستل عنه احدا و انظر الی منزلته من رسول الله قد سد ابوابنا فی المسجد و اقر بابہ<sup>۳</sup>؛ معلوم است که این قضایا در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم مطرح بوده است. وقتی درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بسته نشد، یعنی اینکه ایشان و خانواده شان می توانند در مسجد رفت و آمد کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: لا یری احدا ولا بحائض الا برسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، که در خصوص مسجد الحرام و ابراهیم آمده است، این خصوصیت برای اهل بیت است نه کسی دیگر؛ آن اهل بیتی که در مورد ایشان می فرماید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. این دلالت را بیهقی، ابن حجر عسقلانی، ابوعلی موصلی، طبرانی، ابن عساکر و دیگران آن را آورده اند. آن چنان این قضیه بر شیخین سنگین آمده است که انا لله و انا الیه الرجعون گفته شد! بر بعضی از محققین هم سنگین آمده؛ کار به جایی رسید که ابن جوزی بگوید: اساساً این قضیه دروغ است! یعنی همه این محققین، قضیهی دروغ را نقل نموده اند! اگر این مطلب را دروغ نقل کرده اند، تقصیر ما چیست؟!

ابن حجر<sup>۴</sup> کلام ابن جوزی را رد می کند؛ او معتقد است این داستان صحت دارد و می گوید: به چه دلیل این قضیه را رد می کنید.

## ۲- اعطای پرچم در جنگ خیبر

در زمانی که بنا شد خیبر را فتح کنند، حضرت برای مقابله با یهود خیبر به آن مکان رفتند، این قضیه متفق علیه است و کسی نمی تواند این مورد را تکذیب کند؛ چون در صحیح بخاری و مسلم آمده است؛ لذا جای تکذیب ندارد. احمد بن حنبل نوشته است: در روز اول پرچم را دست ابوبکر دادند، رفت و دست خالی برگشت؛ در روز دوم پرچم را به دومی دادند؛ او هم رفت و برگشت؛ احمد بن حنبل می نویسد: رسول الله عصبانی شدند.

سوال: چرا همان روز اول پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام ندادند و روز سوم نوبت امیرالمؤمنین علیه السلام شد؟

ما که بعد از قرن ها این داستان ها را از منابع دست اول می خوانیم، آیا حق داریم سوال کنیم و دقت کنیم؟!

ابن ابی شعبة استاد بخاری است؛ او از محدثین بزرگ کوفه بوده است و کتابی بنام "المصنف" دارد؛ در آنجا نقل می کند:

فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعث ابابکر فصار بالناس فانحدم حتی رجع الیه و بعث عمر فانحدم بالناس حتی انتهی الیه و قال رسول

الله لاعطین الراية رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله یفتح الله له لیس بفرار.

این در کتاب المصنف آمده است که مولف آن استاد بخاری است. این روایت را افرادی مثل ابوبکر بزاز، ابوالقاسم طبرانی، بیهقی و

دیگران هم به همین لفظ روایت کرده اند. محمد بن جریر طبری، صاحب تاریخ و تفسیر، گفته: این روایت صحیح است. در کتاب حاکم

نیشابوری و ابن عساکر و بعضی دیگر آمده است:

۳ . فیض القدیر شرح جامع الصغیر / مناوی

۴ . جایگاه ابن حجر، رفیع تر از ابن جوزی است و از او به شیخ الاسلام تعبیر می کنند.

فرجع الی رسول الله یجبنه اصحابه و یجبنهم؛ یعنی که عمر برگشت در حالی که همدیگر را از یهود می ترسانند.

در کتاب سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد<sup>۵</sup>، نوشته: ان الغلبة لليهود فی یومین.

وقتی نگاه می کنیم در احادیث، می بینیم پیش از فرستادن امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت چشم درد داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله از آب دهان مبارک خود بر چشم امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند؛ حضرت از آن روز تا آخر حیات شریفشان اصلاً چشم درد نشد؛ وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام کردند، فردا بیرق را به کسی خواهند داد که یفتح الله له، همه خودشان را آماده کردند؛ در احادیث آمده: سینه ها سپر شد؛ سرها بالا آمد؛ به این امید که صبح فردا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره بفرمایند: آقا شما بیا! ولکن حضرت صبح روز بعد فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام بیایند و آنجا چند جمله بیان فرمودند:

• **جمله اول: یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله**

همه ما ادعا می کنیم که محب خدا و رسول هستیم؛ این مهم نیست؛ مهم آن است که کسی محبوب خدا و رسول باشد. این جمله یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله؛ را در غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام برای احدی نمی یابیم.

• **جمله دوم: کراؤ غیر فرار**

• **جمله سوم: لایخذیه الله ابداً**

هرگز خدا او را رسوا نمی کند، عجب! در روز سوم رسوا نمی شوند و رسوا هم نمی کنند!

• **مطلب دیگر: جبریل عن یمینه و میکائیل عن یساره؛ یفتح الله علی یدیه**

این حدیث در واقع یک جلد از کتاب عبقات الانوار است که ان شاء الله چاپ خواهد شد. نسخه این بخش از عبقات در اختیار ما نبوده است و اکنون به دست ما رسیده است.

۳- **ماجرای روزهای آخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریفشان فرمودند: ادعوا لی حبیبی؛ بگوئید حبیب من بیاید؛ فدعوا له ابابکر؛ اهل تحقیق این مطالب را بدانند ابابکر کجا بوده است! بنا بوده ابابکر و عمر و جمعی از صحابه بیرون از مدینه، در جیش اسامه باشند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند: لعن الله من تخلف عن جیش اسامه. ولی در عین حال، در ایام مریضی پیامبر صلی الله علیه و آله، بین خانه ایشان و آن خانه ای که آنها جمع شده بودند، ارتباط وجود داشته است؛ هماهنگی بوده بین خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و آنجا؛ حال ایشان که دگرگون شد، آقایان به جیش اسامه نپیوستند. حضرت سر را بلند کردند؛ فلما نظر الیه، و وضع راسه؛ سرشان را پایین انداختند و دوباره فرمودند: ادعوا لی حبیبی؛ فدعوا له عمر، فلما نظر الیه وضع راسه، ثم قال: ادعوا لی حبیبی؛ (راوی می گوید) فقلت: ویلکم ادعوا له علی بن ابی

طالِبٍ، فَوَاللَّهِ مَا يُرِيدُ غَيْرَهُ؛ فَلَمَّا رَأَاهُ، أَفْرَدَ الثَّوْبَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَحْتَضِنُهُ حَتَّى قَبِضَ وَيَدُهُ عَلَيْهِ؛ وَوَقْتِي أَنْ حَضَرْتَ  
آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه ای را که روی خود داشت، کنار زد؛ پس علی علیه السلام را داخل آن پارچه برد و او را از خود جدا نکرد تا  
رحلت نمود؛ در حالی که دست پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن علی علیه السلام بود.

در مسند احمد از ابن عباس است: لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، كَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ.<sup>۷</sup>

این که رسول الله صلی الله علیه و آله در کجا از دنیا رفته اند، محل بحث است؛ چون در آنجا اطاق های بوده است؛ اطاقی مخصوص صدیقه  
طاهره علیها السلام، اطاق هایی برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و یک اطاق هم اطاق اختصاصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که محل  
رفت و آمد های مردم بوده است. به این نکته توجه کنید: بیت غیر از دار است، دار می شود خانه اما بیت یعنی اطاق. اینکه پیامبر اکرم صلی الله  
علیه و آله در کجا از دنیا رفته اند، باید بحث شود.

در این نسخه به اسم گفته اند: فقال ادعوا لي عليا قالت عائشه: ندعوا لك ابا بكر؛ قالت حفصه: ندعو لك عمر، قالت ام الفضل: ندعو لك  
العباس؛ فلما اجتمعوا رفع راسه، فلم ير عليا؛ فقال عمر: قوموا عن رسول الله؛ بياييد برويم؛ ما را نمی خواهد!

در نقلی دیگر چنین آمده: عن أم سلمة أنها قالت: والذي أحلف به، إن كان علي لأقرب الناس عهدا برسول الله صلی الله علیه و آله. عدنا رسول  
الله صلی الله علیه و آله وسلم غداة وهو يقول: "جاء علي؟ جاء علي؟" مرارا؛ فقالت فاطمة رضی الله عنها كأنك بعثته في حاجة؛ قالت: فجاء بعد. قالت  
أم سلمة: فظننت أن له إليه حاجة فخرجنا من البيت فقعنا عند الباب وكنت من أدناهم إلى الباب فأكب عليه رسول الله صلی الله علیه و آله وجعل  
يساره ويناجيه ثم قبض رسول الله صلی الله علیه و آله من يومه ذلك؛ فكان علي أقرب الناس عهدا به.<sup>۸</sup>

از ام سلمه روایت شده که گفت: سوگند به آنکه به وی سوگند یاد می کنم علی علیه السلام نزدیک ترین فرد از مردم به رسول خدا صلی الله  
علیه و آله بود. (آن روز) صبح که رسول الله صلی الله علیه و آله را ملاقات کردیم، فرمود: علی آمد؟ علی آمد؟ و بارها آن را تکرار فرمود. ... تا اینکه  
آن روز علی علیه السلام آمد؛ پس گمان کردم که با وی کاری شخصی دارد، از این رو از خانه خارج شدیم و کنار در نشستیم؛ من از همه به در  
نزدیک تر بودم. پس به طرف وی خم گشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع کرد در گوشه با وی سخن گفتن تا اینکه در همان حال از دنیا  
رفت و بدین ترتیب وی نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

## روش دوم؛ تشبیه

یکی از راه های دعوت مردم به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تشبیه هایی است که وجود دارد؛

### ۱- تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام به انبیاء

۶. ابن کثیر در البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۶۰، ابن عساکر، ترجمة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، از تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۰۲۷، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی،

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۴۸۲، شماره ۴۵۳۰، مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۳۸، فصل ۴.

۷. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (۲۷۳ هـ)، ج ۱، ص ۳۹۱.

۸. تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۹۴.

در این نوع تشبیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را تشبیه به انبیاء کرده اند و عده ای از صحابه آن را نقل نموده اند. حدیثی که خواهیم خواند، از احادیثی است که در عقبات الانوار آمده است و مرحوم سید نسبت به آن زحمت کشیده است:

و كَذَا فِي حَدِيثِ التَّشْبِيهِ، نَقْلًا عَنْ كِتَابِ: مَوَدَّةِ الْقُرْبَى لِلْسَيِّدِ عَلِيِّ الْهَمْدَانِيِّ. وَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ لِلخَوَارِزْمِيِّ، ط الْغَرِيِّ، وَ فِيهِ: عَنْ أَبِي رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ، وَ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ، وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۹</sup>

این روایت را عده ای نقل نموده اند، از جمله:

- ابوبکر بیهقی، شاگرد حاکم نیشابوری از حاکم، استادش روایت کرده است.
- ابو نعیم اصفهانی تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام را به آدم و نوح و ابراهیم روایت کرده است.
- حافظ محیی الدین شافعی تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام را به نوح و ابراهیم و یوسف علیهم السلام روایت کرده است.

### تشبیه دیگر به حضرت عیسی علیه السلام

روایت کرده اند حاکم نیشابوری می گوید: ... فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ مِنْ عَيْسَى مَثَلًا أَبْغَضْتَهُ الْيَهُودُ حَتَّى بَهَتُوا أُمَّهُ وَ أَحْبَبْتَهُ النَّصَارَى حَتَّى أَنْزَلُوهُ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ لَهُ.<sup>۱۰</sup> یهودی ها از عیسی بدشان می آمد به طوری که مادر عیسی را متهم کردند؛ نصاری حضرت عیسی را بالا بردند به حدی که معتقد به الوهیت او شدند. دقیقاً امیرالمؤمنین علیه السلام هم اینگونه است؛ کسانی در بین ما هستند که فضائل حضرت را منکرند و با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی دارند؛ در مقابل هم کسانی هستند که قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام شده اند! این حدیث خیلی مهمی است که بزرگان آنها روایت کرده اند، از قبیل احمد بن حنبل، نسائی، بزاز، طبری و دیگران.

### ۲- تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام به ملائکه

در حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری، امیرالمؤمنین علیه السلام به ملائکه مقربین تشبیه شده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِسْرَافِيلَ فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى مِيكَائِيلَ فِي رُتْبَتِهِ وَ إِلَى جِبْرَائِيلَ فِي جَلَالَتِهِ وَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي حَشِيَّةِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ وَ إِلَى يَعْقُوبَ فِي حُزْنِهِ وَ إِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَ إِلَى أَيُّوبَ فِي صَبْرِهِ وَ إِلَى يَحْيَى فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى عَيْسَى فِي عِبَادَتِهِ وَ إِلَى يُونُسَ فِي وَرَعِهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ فِي حَسَبِهِ وَ خُلُقِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ. فَإِنَّ فِيهِ تِسْعِينَ خِصَالًا مِنَ الْإِنْبِيَاءِ جَمَعَهَا اللَّهُ فِيهِ وَ لَمْ يَجْمَعْهَا فِي أَحَدٍ غَيْرِهِ.

### ۳- تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام به سفینه نوح

۹. عقبات الأنوار ج ۶ ص ۳۷۶

۱۰. الكافي ج : ۲ ص : ۷۶

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.<sup>۱۱</sup> این حدیث برای بعضی از نواصب قابل پذیرش نیست؛ اهل بیت، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره و حسنین و ائمه اطهار تا امام زمان علیهم السلام به سفینه نوح تشبیه شده اند. نوح به امر خداوند شروع به ساختن سفینه نمود. وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا<sup>۱۲</sup>. سفینه ای که ساختش، حرکاتش و نجاتش به اذن الله و برنامه الهی بوده است. آن وقت دقت کنید، بعضی صحابه را که چقدر زحمت برای امیرالمؤمنین علیه السلام کشیده اند، یکی از آنها ابوذری، که در آن شرایط سخت و دشواری که داشته است و ببینید صحابه ای که با امیرالمؤمنین علیه السلام بوده آن نگاه کنید چه به سرشان آورده اند و ببینید که با خالد بن ولید، چطور با محبت و ملقب به سیف الله برخورد می کردند، اینها را بدانیم و تحقیق کنیم و منابع ما منابع خود آنها باشد. حاکم نیشابوری از اباذر روایت نقل می کند، که سمعت اباذر یقول و هو آخذ بباب الکعبه م عرفنی فانا قد عرفت (هر که مرا می شناسد که می شناسد) و من انکرنی فانا ابوذری (اگر مرا کسی نمی شناسد فانا ابوذری) آن ابوذری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي أَبِي ذَرٍّ مَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ وَ مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ أَصْدَقَ لَهْجَةٍ مِنْ أَبِي ذَرٍّ سمعت رسول الله یقول مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجی من تخلف عنها غرق. آن وقت حاکم می گوید هذا حدیث صحیح بشرط مسلم، اما بعضی از متعصبین این حدیث برای آنها قابل پذیرش نیست. دلالت های حدیث سفیه

**اولا: باید فقط پیرو اهل بیت علیهم السلام باشیم؛** چون فقط سفینه نوح بود که نجات پیدا کرد، و آنهایی که داخل سفینه نوح بودند نجات پیدا کرده بودند، حتی پسر نوح هم سالم نماند. ما برای صحابه احترام قائلیم، اما آن صحابه ای که حکم فرزند نوح نباشد.

**ثانیا: فقط پیروی اهل بیت موجب نجات است؛** و دنبال کسان دیگر نرویم، حرف های بی خود نزنیم، حتی در حوزه علمیه، حتی از بعضی از خواص، این حدیث دلالت دارد، که اهل بیت افضل از ما سوای خودشان هستند و این حدیث دلالت دارد که اهل بیت معصومند، این حدیث دلالت دارد که در هر زمان، از اهل بیت کسی که سبب نجات این امت است می باشد، از مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی سوال شد، شما به چه دلیل خودتان را فرقه ناجیه می دانید، خودتان را اهل بهشت می دانید و بقیه را نه؟ مرحوم خواجه جواب داد، وقتی دو حدیث را کنار هم بگذاریم، این نتیجه بدست می آید، یک حدیث این است که، ستفترق امتی من بعدی الی علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه والباقی فی النار این حدیث در سنن آقایان هست و در غیر سنن هم وجود دارد. مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق؛ این دو حدیث را کنار هم بگذاریم، این می شود که راه منحصر است، این ها احادیث نبویه است، ما می خواهیم اعتقادات خود را تقویت کنیم، و اینکه از آنچه از احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ایم می خواهیم اعتقادات خود را محکم کنیم، حتی از احادیث شیعی.

<sup>۱۱</sup> . شیخ طوسی، الأمالی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۳؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۷؛ شیخ صدوق، الأمالی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۶۹. حدیث ۱۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۱۱</sup> . شیخ طوسی

<sup>۱۲</sup> . سوره هود؛ آیه ۳۷.